



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۳۶	تاریخ	۱۴۰۱/۰۹/۰۸
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	ظهور				
عنوان ۴	مقدمات				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

حجیت ظهور

بحث ما در حجیت ظهور است؛ البته بنابر عنوانی که در اصول فقه متعارف برای این بحث مطرح شده است؛ اگرچه توضیح خواهیم داد که ما ترجیح می دهیم عنوان این بحث، عنوان «قواعد حجیت دلالت» باشد به توضیحی که در آینده بیان خواهیم کرد؛ اما بنابر شیوه متعارف اصولیین که این بحث را به عنوان حجیت ظهور بحث کردند، ما نیز از آنها تبعیت کرده و همین عنوان را برای این بحث مطرح کردیم.

قبل از ورود به مباحث حجیت ظهور، به عنوان مقدمه به چند مطلب اشاره می کنیم.

مقدمه اول

آنچه در اینجا درباره حجیت آن بحث می شود، حجیت دلالت کلام متکلم در کشف از مراد اوست؛ نه حجیت ظهور به معنای دلالت تصویری.

ما در اوائل مباحث اصول در مباحث دلالت گفتیم بنابر مبنای ما، پنج نوع دلالت وجود دارد.

تقسیم انواع دلالت با این تفسیر و تبیین از مرحوم میرزای نائینی رحمته الله شروع شده که ایشان دلالت را بر سه قسم می دانند^۱ به این صورت که دلالت را بر دلالت تصویری و تصدیقی تقسیم کرده اند و فرمودند منشأ دلالت تصویری، وضع واضح است و دلالت تصدیقی را بر دو نوع دانستند و فرمودند کلام متکلم عاقل می تواند دارای دو دلالت تصدیقیه باشد؛ دلالت تصدیقی اول این است که کلام بر این دلالت کند که متکلم می خواهد معنای کلام خود را به سامع بفهماند که از این نوع دلالت، به

۱. ان مراتب الدلالة ثلاث (الأولى) الدلالة التصويرية الناشئة من سماع اللفظ عند العالم بالوضع؛ (الثانية) الدلالة التصديقية أعني بها انعقاد الظهور فيما قاله المتكلم بحيث يكون قابلاً للنقل بالمعنى... (الثالثة) الدلالة التصديقية الكاشفة عن مراد المتكلم واقعاً... أجود التقريرات، ج ۱، ص ۵۳۰.

دلالت تصدیقیه تفهیمیه تعبیر می شود و دلالت تصدیقی دوم این است که کلام بر این دلالت کند که آنچه متکلم فهمانده است، اراده می کند و می خواهد؛ برخلاف موارد توریه - مثلاً - که آنچه لفظ به متکلم می رساند، با آنچه مراد متکلم است تفاوت دارد. بنابراین مرحوم میرزا، دلالت های مجازی را جزو دلالت های تصدیقی می داند.

ما با مرحوم میرزا و مدرسه ایشان دو اختلاف داریم؛ اولاً ما دلالت های تصویری را بر دو قسم می دانیم و گفتیم دلالت های مجازی، جزو دلالت های تصویری است و دلالت های تصدیقیه را نیز بر سه قسم می دانیم که اولین دلالت تصدیقیه، دلالت بر اراده استعمالیه است؛ یعنی اراده لفظ در معنا؛ دلالت دوم تصدیقی، تفهیم معنا به مخاطب است و دلالت سوم تصدیقی، اراده جدی آن معنایی است که به مخاطب تفهیم شده است. این مباحث را در ابتدای اصول به تفصیل توضیح داده ایم و در اینجا برای آشنایی دوستان به آن اشاره می کنیم.

هنگامی که واضع یک لفظی را برای یک معنا وضع می کند - چه تعیینی باشد و چه تعینی - و رابطه وضعی بین لفظ و معنا به وجود می آید، هرگاه این لفظ به وسیله یک متلکمی - گرچه عاقل نباشد یا خواب باشد - تلفظ شود یا حتی از وسیله ای صادر شود، آن معنا از این لفظ به ذهن می آید؛ این دلالت تصویری است که صورت المعنا را در ذهن ایجاد می کند. این دلالت تصویری اولی، در نتیجه وضع به وجود می آید و می تواند خالی از دلالت های تصدیقی باشد در هنگامی که متکلم، غیر عاقل یا غیر شاعر است که در این صورت به این دلیل که متکلم، اراده ندارد، دلالت تصدیقیه وجود ندارد. به عبارت دیگر هنگامی که کلامی از غیر مرید صادر شود، موجب پیدایش صورت معنا در ذهن سامع می شود؛ لذا دلالت تصویری دارد اما دلالت بر اراده معنا ندارد.

هنگامی که این لفظ که از متکلم - عاقل و غیر عاقل - صادر می شود، مقرون به قرینه ای باشد؛ مثلاً شخصی که خواب است بگوید: «اسد یرمی»؛ آن معنایی که به ذهن سامع می آید، معنای مجازی است. هنگامی که «یرمی» به معنای وضعی «اسد» ضمیمه می شود، خود به خود معنای وضعی اسد را از معنای حقیقی، به معنای مجازی منتقل می کند؛ به توضیحی که در ابتدای مباحث اصول بیان کردیم.

[دلالتی از نوع دیگر وجود دارد که فراتر از دلالت تصویری است و آن دلالت به کارگیری دلالت تصویری بر اراده به کارگیری آن در جهت مقصدی از مقاصد به کارگیرنده است. به کارگیری عالمانه و قاصدانه دلالت تصویری، بر اراده به کارگیری رابطه دلالت تصویری، توسط به کارگیرنده آن دلالت دارد.

معلمی سر کلاس می خواهد برای دانش آموزان مطلبی را توضیح دهد، ابتدا عکس سیبی را روی تابلو می کشد. دانش آموزان با دیدن عکس سیب به دو چیز پی می برند:

۱. تصور سیب در ذهن آنان نقش می بندد. نقش بستن صورت سیب در ذهن دانش آموزان، پس از دیدن عکس سیب، دلالت تصویری ذاتی است؛

۲. دانش آموزان (مخاطبان معلم) از به کارگیری این دلالت ذاتی (کشیدن عکس سیب بر لوح که صورت سیب را در ذهن دانش آموزان تداعی نمود) پی می برند که معلم، خواسته ای دارد و به کارگیری دلالت تصویری را با خواست و اراده انجام داده است.

این دلالت نوع دوم، «دلالت تصدیقی» است؛ یعنی: موجب تصدیق مخاطب (شنونده یا بیننده) به وجود اراده به کارگیری رابطه دلالت تصویری است.

این نوع دلالت - یعنی: دلالت به کارگیری رابطه دلالت تصویری بر وجود اراده‌ای در طرف به کارگیرنده آن رابطه دلالتی؛ که از آن به دلالت تصدیقی تعبیر کردیم - خود بر سه نوع است:

۱. به محض آنکه معلم، دلالت ذاتی تصویری را به کارگرفت (یعنی: عکس سیب را که موجب پیدایش تصور سیب، در ذهن دانش آموزان شد کشید)، دانش آموزان دانستند معلم این کار را با خواست و اراده خود انجام داده. بنابراین، به کارگیری دلالت تصویری توسط معلم دلالت بر وجود قصد و اراده در اندرون معلم دارد. این نوع دلالت، «دلالت تصدیقی نخستین» است؛

۲. معلّم، مقصود خود را از کشیدن عکس سیب توضیح داد. دانش آموزان دانستند معنای کار معلم چیست؛ معنای کار معلم آن بود که به دانش آموزان نشان دهد که کره زمین در دو قطب شمال و جنوب خود فرورفتگی دارد و صد در صد کروی نیست. در اینجا دانش آموزان، به معنای کاری که معلم کرد، پی بردند؛ یعنی: به معنای و مفاهیمی که معلم می خواست آنها را به وسیله «رابطه دلالت ذاتی عکس سیب بر سیب» به دانش آموزان برساند، پی بردند.

در اینجا دلالت تصدیقی دیگری پدیدار گشت، دلالت به کارگیری رابطه دلالت ذاتی بر قصد تفهیم معانی و مفاهیمی که دلالت گر (رفتار معین؛ نظیر کشیدن سیب در مثال فوق) بر آنها دلالت دارد. از این نوع دلالت به «دلالت تصدیقی دوم» یا «ثانوی» تعبیر می کنیم.

به این نوع دلالت، «تصدیقی» می گویند؛ زیرا موجب تصدیق مخاطب به وجود اراده تفهیم معانی موجود در دلالت گر (لفظ یا رفتار معین) به دریافت کننده دلالت، توسط به کارگیرنده رابطه دلالتی می شود. و «تصدیقی ثانوی» می گویند؛ زیرا پس از دلالت تصدیقی پیشین - یعنی: دلالت به کارگیری دلالت گر (لفظ یا رفتار معین) بر وجود اراده به کارگیری در دل به کار گیرنده - به وجود می آید و مترتب بر آن می باشد؛

۳. در اینجا دلالت تصدیقی سومی وجود دارد و آن این است که آنچه دریافت کننده دلالت، دریافت کرده، واقعاً مقصود به کارگیرنده بوده است.

بنابراین، دلالت تصدیقی بر سه قسم است؛ زیرا سه نوع دلالت تصدیقی در کلام هر گوینده‌ای می تواند وجود داشته باشد: ۱. دلالت تصدیقی نخستین: دلالت کلام است بر اراده به کارگیری لفظ مخصوص (یا به طور کلی دلالت گر مخصوص) در معنای مخصوص؛

۲. دلالت تصدیقی دوم: دلالت کلام است بر اراده تفهیم معنای لفظ به شنونده؛

۳. دلالت تصدیقی سوم: دلالت کلام است بر جدی بودن اراده تفهیم معنای لفظ به شنونده؛ یعنی: آنچه را گوینده به شنونده تفهیم کرده است، واقعاً می خواسته و مقصود او بوده است.^۱

بین تصدیق منطقی و تصدیق اصولی تفاوت وجود دارد. مراد ما در اصول از دلالت تصدیقی این است که کلام، کشف از اراده معنا در نفس متلکم می کند به عبارت دیگر به مطابقت کلام با آنچه متکلم اراده کرده است را دلالت تصدیقی می گوئیم. بنابراین در اصول تطابق مدلول استعمالی با مراد متلکم را تصدیق می گویند؛ اما در فلسفه و منطق هنگامی که گفته می شود تصدیق به جمله «زید عالم» وجود دارد به این معناست که من تصدیق دارم که در عالم خارج این علم برای زید ثابت است؛

۱. مقرر: مطالب داخل این کרוشه از مباحث جلد اول اصول فقه نظام استاد می باشد که جهت تکمیل بحث ذکر شده است.

به عبارت دیگر مطابقت معلوم با خارج را تصدیق می‌گویند. این دو نوع تصدیق متفاوت است که گاهی در کلام اصولیون - حتی استاد شهید قدس الله روحه - بین این دو معنا از تصدیق خلط شده است.

در اصول درباره قواعد فهم یا به تعبیر دیگر درباره قواعد دلالت بحث می‌کنیم به این معنا که برای فهم مقصود متکلم، به قواعدی احتیاج است. تمام مباحث الفاظ علم اصول مقدمه‌ای است برای اینکه حجیت دلالت بر مراد را اثبات کنیم. هنگامی که درباره قواعد حجیت ظهور بحث می‌کنیم در حقیقت درباره قواعد حجیت دلالت کلام بر مراد متکلم بحث می‌کنیم که اگر کلامی از متکلم شنیدیم، بتوانیم بنا بر آن قواعد به متکلم بگوییم تو این را گفته‌ای و او نمی‌تواند بگوید من این را نگفتم و به او گفته می‌شود کلام تو ظهور در این معنا دارند؛ مثلاً شخصی گفته است «هذا الدار لزيد»؛ دادگاه بر چه اساسی اثبات می‌کند که اقرار این شخص این را می‌فهماند که حق بازید است و خانه برای اوست؟ اگر شخص بگوید مراد من این نبود، در دادگاه اعتنا به کلام او نمی‌کنند؛ زیرا گفته می‌شود ظهور کلام تو حجت است؛ یعنی مسئولیت‌های کلام، بر اساس ظهورات کلام بر متکلم تحمیل می‌شود.

به تعبیری می‌توان گفت سه نوع منطق وجود دارد: یک نوع منطق، منطقی است که صحت تفکیر و استدلال با آن سنجیده می‌شود؛ نوع دیگر منطق، منطقی است که صحت کلام و تعبیر با آن سنجیده می‌شود [که مباحث ادبی و لغوی است] و منطق نوع سوم منطقی است که با آن صحت فهم سنجیده می‌شود و در اصول قواعد صحت فهم و قواعد صحت دلالت را مورد بحث قرار می‌دهیم؛ لذا علم الفاظ اصولی کلاً ماهیتی متفاوت از مباحث ادبی و لغوی دارد. این سخن، سخن دقیقی نیست که گفته شود «مباحث الفاظ همان مباحث ادبی و لغوی است که به دلیل اینکه در آنجا بحث نشده، ما در اصول بحث می‌کنیم». کسانی که اصول را تنظیم کرده‌اند با دقت این کار را انجام دادند یا ارتکازاً و یا التفاتاً و این مباحث یک علمی است که مقدمه استنباط است. اگر قواعد دلالت دلیلی که دلالت آن ثابت شده وجود نداشته باشد، استنباط ممکن نخواهد بود. این قواعد دلالت، غیر از قواعد صحت تعبیر است. کلامی که از خداوند تعالی و معصوم علیه السلام صادر شده، مشکلی در صحت تعبیر وجود ندارد؛ بلکه مشکلی که برای مستنبط وجود دارد این است که او چگونه می‌تواند از این کلام، مراد متکلم را بفهمد؛ لذا به قواعد الدلالة نیاز است.

بنابراین در حجیت ظهور، در حقیقت درباره حجیت دلالت کلام بر مراد متکلم بحث می‌کنیم؛ به این معنا که هنگامی که متکلمی کلامی بیان کرد، آیا می‌توان طبق این قواعد به او گفت که تو این معنا را اراده کرده‌ای و مسئولیت اراده این معنا از کلام را بر او تحمیل کنیم ولو اینکه متکلم خداوند سبحان باشد؛ مثلاً گفته می‌شود این کلام خداوند، دلالت بر اباحه دارد و من نیز به این دلیل که از این کلام اباحه فهمیدم، این فعل را انجام ندادم؛ در اینجا فرضاً خدای متعال نمی‌تواند این را بگوید که من از این کلام، وجوب را اراده کرده‌ام. مثلاً در مباحث دلالت و الفاظ اثبات شد که امر عقیب حضر، دلالت بر وجوب ندارد؛ اگر مکلف بر همین اساس به امری که بعد از حضر آمده عمل نکند، شارع نمی‌تواند او بر ترک آن فعل را عقاب کند؛ زیرا ظهور کلام شارع، حجیت بر او به نفع سامع است و متکلم بر اساس ظهور کلام متکلم عمل می‌کند و متکلم نمی‌تواند آنچه ظهور کلام او نیست را بر سامع تحمیل کند و مسئولیت آن را بر سامع بار کند. این بحث، بحث بسیار مهمی است. لذا گفته‌ایم کاربرد این مباحث مختص به اصول نیست؛ بلکه کاربردهای بسیار زیادی در علم حقوق دارد و حتی در علوم باستان‌شناسی و زبان‌شناسی نیز کاربرد دارد.

مقدمه دوم

میان ظهور و دلالت تفاوت وجود دارد. گاهی کلامی بر معنا دلالت دارد؛ اما دلالت آن، دلالت ظاهره نیست؛ مثلاً دلالت کلام بر لازم غیر بین معنا، دلالت است؛ اما ظهور ندارد و با تدبیر و تفکر، آن لازم به دست می آید که ممکن است متکلم خود متلفت به آن لازم نباشد. بسیاری از قضات و بازجوهای امنیتی، مطالب را از دلالت های غیر بین کشف می کنند که خود شخص متوجه به دلالت های التزامی کلام خود نیست؛ [اما این دلالت ها با دقت نظر کشف خواهند شد]. مثلاً کسی که به طبیب مراجعه می کند و طبیب سؤالاتی از او می پرسد که مثلاً چه خورده ای و او پاسخ می دهد که آبگوشت خوردم؛ اینکه او می گوید آبگوشت خوردم دلالت التزامی ای برای طبیب دارد که خود آن شخص متوجه آن نیست.

بنابراین گاهی دلالت های التزامی، دلالت التزامی غیر بین است به این معنا که فهم آن، احتیاج به یک معلوم بالواسطه ای دارد که آن معلوم را غیر از متخصص نمی داند.

دلالت بر چند قسم است؛ دلالت مطابقی و دلالت التزامی. دلالت التزامی، گاهی دلالت التزامی بین است که این نوع نیز جزو ظهور است و گاهی نیز لازم، غیر بین است که لازم غیر بین به این معناست که برای التفات به آن معنای لازم، احتیاج به التفات به واسطه است؛ یعنی ابتدا باید به واسطه التفات شود تا به آن معنای لازم دست پیدا شود. حال آن معنای واسطه، واسطه بین است که این نوع دلالت، دلالت التزامی غیر بین به معنای اخص است که از این جهت که به واسطه نیاز دارد، به آن غیر بین گفته می شود که در مقابل آن دلالت التزامی غیر بین بالمعنی الاعم وجود دارد که علاوه بر اینکه التفات به واسطه لازم است، خود آن واسطه برای همگان مفهوم نیست. چنین دلالتی، ظهور نیست؛ زیرا مردم عادی لازم غیر بین را از یک کلام نمی فهمند؛ اما دلالت وجود دارد.

لذا جای این بحث وجود دارد که بررسی شود که موضوع بحث ما در حجیت، ظهور باید باشد یا لازم است درباره اصل دلالت بحث کنیم و ببینیم کدام دلالت حجیت دارد. به نظر ما بحث از حجیت، باید اعم از ظهور باشد و کل دلالت ها را در برگیرد که مشخص شود این دلالت ها چه وقت حجیت دارند و قواعد حجیت آنها چیست؟

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين